

## مدیرکل میراث فرهنگی استان کرمان مطرح کرد: ورود بدون مجوز به لوت ممنوع

گروه جامعه: مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کرمان درباره انتقادهای مطرح شده در فضای مجازی مبنی بر خسارت آفرودسواران به کویر ثبت جهانی لوت به ویژه در منطقه شهداد، گفت: «به دلیل این که احتمال خسارت گروه‌های آفرودی به عرصه و پوشش گیاهی لوت بیشتر است، این گروه‌ها باید قبل از سفر به منطقه، مجوزهای لازم را تهیه کنند و نظارت کامل نیز بر این گروه‌ها انجام می‌شود.» فریدون فعالی تاکید کرد: «تمامی تورهایی گردشگری که قصد سفر به محدوده بیابان لوت و کویر را دارند باید مجوز دریافت کنند و از ورود هرگونه تور فاقد مجوز جلوگیری می‌شود.»

وی همچنین افزود: «حضور راهنمای گردشگری برای تورها در سفر و بازدید از بیابان لوت الزامی است که اژانس‌های گردشگری در این زمینه همکاری لازم را انجام می‌دهند.»

به گزارش ایرنا کرمان، فعالی با اشاره به فرارسیدن تعطیلات نوروزی یادآور شد: «تورها و گروه‌های گردشگری می‌توانند با مراجعه به اژانس‌های گردشگری با ثبت درخواست خود در سامانه مربوطه، مجوز را از اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان را اخذ کنند.» وی تاکید کرد: «افراد و گردشگرانی که به کویر لوت سفر می‌کنند، حتما دستورالعمل‌ها و استانداردهای گردشگری در این منطقه را به صورت کامل رعایت کنند تا تخریبی در کویر انجام نشود.» مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان کرمان درخصوص حضور تورها برای چهارشنبه آخر سال در کویر نیز توضیح داد: «تورها گردشگری حتما برای حضور در بیابان لوت مجوز را به همراه داشته باشند و گردشگرانی که به منطقه سفر می‌کنند از رفتارهای پرخطر و مخرب مانند شکستن درختان و روشن کردن آتش در محدوده ثبت این جاذبه طبیعی جهانی خودداری کنند.» وی با اشاره به حساسیت‌های ویژه در خصوص ثبت جهانی بیابان لوت خاطرنشان کرد: «طبق قانون هرگونه تخریب در عرصه بیابان لوت جرم تلقی می‌شود و مجازات‌های قانونی را به دنبال دارد.»

## شیب تند ابتلا به کرونا در استان

گروه جامعه: سخنگوی دانشگاه علوم پزشکی کرمان درباره آخرین وضعیت شیوع کرونا در استان کرمان، گفت: «در حال حاضر تعداد بیماران مبتلا به کرونا، انفلوآنزا و سرماخوردگی در کرمان نسبت به دو هفته قبل بیشتر شده است.»

دکتر سعید صحبتی افزود: «تعداد بیماران کرونایی بستری در بیمارستان‌های استان در هفته قبل (هفته دوم اسفندماه) ۴۵ نفر بود، این درحالی است که این آمار در هفته اول اسفندماه ۲۷ نفر و هفته پیش از آن نیز (هفته آخر بهمن‌ماه) ۱۱ نفر بوده است.» وی با اشاره به شیب تند تعداد موارد مبتلا به کرونا در استان و کشور اظهار کرد: «در هفته جاری شاهد تغییر رنگ برخی از شهرهای کشور هستیم و کاملا مشخص است که درگیر یک زبرگونه آمیکرون شده‌ایم.»

صحبتی با بیان این که تعداد بیماران سرپایی نیز افزایش یافته است، گفت: «با توجه به فرارسیدن عید نوروز و دید و بازدید و مسافرت‌ها اگر دستورالعمل‌های بهداشتی را رعایت نکنیم، احتمال وخیم‌تر شدن وضعیت وجود دارد.»

وی با ابراز تاسف از جان باختن چهار نفر از هم‌استانی‌هایمان در هفته گذشته به دلیل ابتلا به کووید ۱۹، خاطرنشان کرد: «در هفته‌های قبل میزان فوتی‌های استان کرمان بین صفر تا دو بوده است.» به گزارش ایسنا کرمان، سخنگوی دانشگاه علوم پزشکی کرمان ۱۶ اسفندماه اظهار کرد: «افرادی که دوز یادآور واکسن کرونا را تزریق نکرده‌اند حتما برای تزریق اقدام کنند، زیرا با توجه به گذشت زمان طولانی از تزریق واکسن کرونا دیگر اثربخشی آن تمام شده است.»

وی بر لزوم زدن ماسک در مکان‌های شلوغ و بسته نیز تاکید کرد و گفت: «مردم ضمن رعایت فاصله فیزیکی در ایام نوروز از در آغوش گرفتن یکدیگر خودداری کنند.»



## اسما پورزنگی آبادی

شامگاه یکشنبه ۲۱ اسفندماه خبر تلخی از سیرجان رسید. خبری که نمی‌خواستیم آن را باور کنیم اما واقعیت داشت. محمدعلی آزادی‌خواه پیشکسوت داستان کرمان، خالق «مُرادو» و بیش از ۱۰ اثر دیگر در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، در بیمارستان امام رضا سیرجان درگذشت. روحش شاد و یادش گرامی باد.

آزادی‌خواه هم داستان می‌نوشت و هم معلم بود. سال ۹۱ در یک روز پاییزی، سوار بر تاکسی، روانه خانه‌اش شدم تا برای خبرگزاری ایسنا کرمان با او گفت‌وگو کنم. هنوز مزه و خاطره خوش آن روز با من است. یک روز تمام، کنار او نشستیم و حرف زدیم و حرف زدیم و حرف زدیم. حاصلش، گزارشی شد که برای یادکرد او، یک‌بار دیگر، بخشی از آن را بازنشر می‌دهیم. او که در کاریکلماتورهایش نوشته بود: محمدعلی درد می‌کند. آن روز، وقت خداحافظی از زنده‌یاد آزادی‌خواه پرسیدم: جریان محمدعلی درد می‌کند چیست؟ گفت: «از سر انگشت پایم تا فرق سرم درد می‌کند؛ از وقتی از مادرم متولد شدم درد دارم و گریه می‌کنم، تا آخر عمرم هم.» بعد آهی کشید و گفت: «زندگی زندانه و دریای اشک...»

بخشی از گزارش گفت‌وگو با زنده‌یاد آزادی‌خواه را در ادامه می‌خوانید.

«۶۸ سال است که با بچه‌های کهنکین روستای کودکی‌اش زندگی می‌کنند. ( در گویش محلی کرمان به مقنی و کارگران قنات، کهنکین می‌گویند). مُرادو را هم از روی زندگی آنها نوشته است. پنج تا برادرش هم کهنکین بودند. او ولی معلم شد، هنوز هم هست؛ آرزویی که مادرش برای برآورده شدنش، خود را به آب و آتش زده بود. پدرش بعد از فوت زن اول، با مادر محمدعلی ازدواج کرده و او تنها ثمره این ازدواج است. با درآمدی که از راه باغبانی به دست می‌آورد، نمی‌توانسته شکم خانواده عیالوارش را سیر کند به همین خاطر، پسرانش را، هفت ساله که می‌شدند می‌فرستاده کهنکینی، مثل خیلی دیگر از اهالی روستا.

مادر محمدعلی اما، مخالف کارکردن پسرش بود. می‌خواست دُرَدانه‌اش معلم بشود؛ معلم‌های دهستان قَهستان سیرجان همه خوش پوش و تمیز بودند، کفش چرم می‌پوشیدند، یقه لباسشان مرتب بوده، کلاه سر می‌گذاشتند و خط اتوی جامه‌شان سر خروس را می‌بریده! مادر محمدعلی می‌خواست پسرش مثل همین معلم‌ها بشود. پدرش اما حرفش را دو تا نمی‌کرده و می‌گفته باید با برادرانش به کهنکینی برود؛ این مسئله بین پدر و مادر محمدعلی را شکراب می‌کند. او این جر و بحث‌ها را هنوز به خاطر دارد. مادرش هم حرفش را دو تا نمی‌کرده، دست تک فرزندش را گرفته و به روستای دهنو می‌برد. هیچ جوهر

راضی نمی‌شده که پسرش معلم نشود. پدر محمدعلی هم بعد از قهر زنش، با یکی دیگر از زنان روستا ازدواج می‌کند!

حالا محمدعلی می‌ماند و مادرش. تنهای تنها. اما بعد از مدتی کار پدرش با آن زن به طلاق می‌کشد و باز پدرش سراغ مادر محمدعلی می‌آید و او هم شرط برگشتنش را مدرسه رفتن تک پسرش می‌داند و این گونه می‌شود که پدرش قبول می‌کند. با سماجت مادرش بوده که محمدعلی از کهنکینی نجات پیدا کرده و دانش‌آموز می‌شود اما یک سال بعد، پدرش به رحمت خدا رفته و از آن پس، زندگی روی دیگری را به پیشکسوت داستان کرمان نشان می‌دهد. خودش می‌گوید: پدرم که مُرد، همه چیز به هم ریخت. آشیانه ما تئبید.(فرو ریخت)

## خانه کودکی‌ها

دردهای زندگی محمدعلی آزادی‌خواه نویسنده سرشناس سیرجانی، از همین جا شروع می‌شود.

دردهایی که کار را به آنجا می‌رساند تا او در کاریکلماتورهایش در «خوشمزه ترین میوه درخت» روک و راست بگوید که محمدعلی درد می‌کند!

مادرش بعد از بیوه شدن، باز دست محمدعلی را می‌گیرد و به روستای دهنو می‌برد تا پسرش دیگر مجبور نباشد رنج مسیر طولانی خانه تا مدرسه را تحمل کند. می‌گوید: «بچه‌های دهنو خیلی شاد و سرحال بودند. اما من نه. چون نان نداشتیم بخوریم. بچه ضعیفی بودم.»

اینجایی که آن‌ها بودند، خانه نبوده، مخروبه‌ای بوده که تنها یکی از اتاق‌های سقف و دیوار داشته. اما نزدیک مدرسه. یک کاهدانی بوده. مادرش آنجا را تمیز می‌کند و همین یک اتاق تاریک و نمور را می‌کند خانه کودکی‌های محمدعلی آزادی‌خواه، پیشکسوت داستان کرمان.

هنوز هم یادش مانده که مادرش چوب‌های نیمه‌سوخته بخاری را بیرون می‌آورده و اتاق را پر از دود می‌کرده تا به گفته خودش، زهر هوا را بکشد و پسرش سرما نخورد. در آن فقر و نداری، چاره‌ای جز این برایش نمانده بوده و همینطور یادش هست که مادرش با کاغذ دفترچه‌های او و کتیرا، درزها و شکاف‌های درب اتاق را می‌گرفته تا سوز سرما به اتاق نیاید.

سراغش رفتن تا از ادبیات و داستان کرمان برایم بگوید و از کودکی‌هایش که همیشه با آن زندگی می‌کند، از امروزش، از مُرادو، پرستوهای دره پیچاب، افسانه نامی و کامی، دوستان جنگل شاد، قصه‌های گرگ و میش، بچه‌ها بیدارند و... هر چه که می‌خواهد، بگوید.

## شهامت مرادی کرمانی را ندارم

می‌گوید: «من شهامت، شجاعت و

بازنشر یک دیدار با زنده‌یاد آزادی‌خواه نویسنده سیرجانی؛

# دل‌م می‌خواست صمد بهرنگی سیرجان باشم

دلبری هوشنگ مرادی کرمانی را ندارم که بتوانم کتابی مثل شما که غریبه نیستید، بنویسم.»

سکوت می‌کند و باز ادامه می‌دهد: «مدرسه که می‌رفتم، لباس من دو تکه کرباس بود؛ شلوارم آبی، پیراهن سفید. مادرم یک لنگ (تکه پارچه‌ای که مردم در حمام‌های قدیم دور تن خود می‌پیچیدند) سوراخ سوراخ شده‌ای را پیدا کرده بود و دور تن من می‌بست تا در مسیر مدرسه سرما نخورم.»

او ادامه می‌دهد: «مادرم با ریسندهی و بافندگی، اندازه بخور و نمیرمان پولی در می‌آورد. ۲۴ ساعتی دو وعده غذا می‌خوردم. یادم هست که مادرم یواشکی قسمتی از نان خودش را روی سهم من می‌گذاشت؛ می‌خواست بخورم، مرد بشوم، معلم بشوم و این همه آرزوی مادرم بود.»

محمدعلی آزادی‌خواه در سال ۱۳۲۳ در روستای دولت‌آباد قَهستان سیرجان به دنیا آمده و تا کلاس ششم ابتدایی را در همان روستا گذرانده است.

می‌گوید: «مادرم از مال و منال دنیا هیچ چیز نداشت، اما برایم سنگ‌تمام گذاشت. برای ادامه تحصیل، در سیرجان اتافی کرایه کرد با ماهی ۳۰ ریال. کار می‌کرد و هفته‌ای ۱۵ ریال برایم می‌فرستاد با یک تنور نان که می‌شود ۱۱ قرص نان. من هم درس می‌خواندم. پول نداشتیم تا روزهای جمعه به خانه بیایم پیش مادرم. تا این که خردادماه آن سالی که کلاس هشتم بودم می‌رسد.»

او ادامه می‌دهد: «ناظم مدرسه مرا از سر کلاس صدا کرد و گفت برو به مادرت سری بزن. گفتم پول کرایه ندارم. دیدم یکی از هم ولایتی‌هایم جلو مدرسه ایستاده. با او به روستا آمدم. درب اتاقمان را که باز کردم فقط سیاهی می‌دیدم، تاریک تاریک بود، مثل اینکه یک اتاق را پر از قیر کرده باشند. یکپو دیدم دو تا ستاره وسط این تاریکی می‌درخشید. رفته بالای سر ستاره‌ها نشستم. مادرم بود، همه داروندارم. با دستش به گوشه اتاق اشاره کرد و گفت که یک مقدار پس‌انداز داخل آن توبره هست، نمی‌خواهم دستت را پیش کسی دراز کنی. حالا برو مشهدی حبیب را صدا کن. بعد هم مشهدی خاور را خواست. مرا فرستادند تا از خانه مشهدی حبیب برایش چیزی بیاورم، وقتی برگشتم، دیدم مادرم را یا به قبله کف اتاق خوابانده‌اند. دفنش که کردیم شب توی آن اتاق، تنهای تنها نشستم، هیچ کس نبود، تنهای تنها. همه دارایی مادرم یک مفشو بود که داخلش چند نمونه داروی گیاهی بود. آن را به مشهدی خاور دادم و کتاب‌هایم را برداشتم و به سیرجان آمدم.»

بعد از آن، محمدعلی آزادی‌خواه، با حمایت دبیر شیمی و ناظم مدرسه، بعد هم از طریق گل کاری، مخارج تحصیل و زندگی

خودش را تامین می‌کند و می‌رسد به روزی که لیسانس جغرافیا را از دانشگاه اصفهان گرفته و می‌شود معلم جغرافیای بچه‌های سیرجان و به جز این، نویسنده‌ای حرفه‌ای در حوزه ادبیات کودک و نوجوان.

## می‌خواستیم بهرنگی سیرجان باشم

نویسنده مرادو می‌افزاید: «گذشته من، به خصوص کودکی‌هایم شرایطی را ایجاد کرده که از نویسنده‌های مردمی تاثیر بگیرم. من زمان دانشجویی آثار صمد بهرنگی را زیاد می‌خواندم؛ آرزو نداشتم کاخی داشته باشم، دل‌م می‌خواست صمد بهرنگی سیرجان باشم.»

وی همیشه و همیشه تاکید دارد که نویسنده باید مردمی باشد. او اظهار می‌کند: «نویسنده باید از مردم، با مردم، برای مردم و با مردم عجین باشد، حتی لهجه محلی خودش را هم فراموش نکند.»

او در این گفت‌وگو قصه نوشتن برخی از داستان‌هایش را شرح داده و سپس، درباره مرادو که فیلمی نیز از آن ساخته شده، می‌گوید: «کتاب مرادو سال ۵۵ نوشته شد و بعد فراموش شد تا اینکه سال ۸۴ بود که هوشنگ مرادی کرمانی به سیرجان آمد، ما هم بسن هستیم، منتها من سه ماه از او بزرگترم؛ وقتی داشتیم برای خروج از درب با هم تعارف می‌کردیم به من گفت محمدعلی، جان مرادو اذیت نکن، و من نام مُرادو را که شنیدم اشکم جاری شد. مُرادو سال‌ها می‌شد که مرده بود.»

به گفته خودش، بعد از این جریان و تعریف و تمجید مرادی کرمانی، نامه‌ای به ناشر می‌نویسد و تقاضای تجدید چاپ مُرادو را می‌کند.

این‌گونه می‌شود که مُرادو باز بر سر زبان‌ها می‌افتد و سال ۸۴ به عنوان داستان برگزیده استان و سال بعد، به عنوان داستان برگزیده کشور انتخاب می‌شود.

پس از این، از سوی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اجازه ساخت فیلم مُرادو را از آزادیخواه می‌گیرند و این اتفاق رخ می‌دهد.

او به آینده داستان کرمان خیلی امیدوار است و می‌گوید: «همه نویسندگان کرمان، شریفی، علموی، محبی، ثانی و... قوی می‌نویسند و مردمی. مسعودی هم استعداد قدری بود که علاقه به چاپ کتاب نداشت. منصور علمیرادی هم شاگرد مسعودی بوده و مثل او می‌نویسد؛ از محیطش جدا نیست؛ گزارش راستینی از وضعیت مردم زمانه خودش می‌نویسد.»

چرا مثل خیلی‌های دیگر به پایتخت نرفتید؟ می‌گوید: «من هر چه که دارم، از مردم سیرجان است و همشهریانم بر گردن من دین دارند. می‌خواهم اینجا باشم و به آن‌ها خدمت کنم.»

سهام عادی با نام ۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال از محل پرداخت نقدی سهامداران طبق گواهی شماره ۱۰۷ مورخ ۱۳/۱۲/۱۴۰۱ بانک ملی شعبه غدیر کرمان افزایش یافت و ماده ۶ اساسنامه شرکت اصلاح گردید. ش ۱۳۴۸۴۱۳

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان  
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری کرمان

## آگهی تغییرات

شرکت سهامی خاص ماهان زمین ساخت به شناسه ملی ۱۰۶۳۰۱۴۸۴۷۵ و به شماره ثبت ۹۰۹۶ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد سرمایه شرکت از مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۱۰۰۰